

اصغر پرتوی^۱

سولماز مرادنژاد سرای^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۶/۰۱

چکیده

تأکید این نوشتار، بررسی تأثیرات نفت بر امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ می‌باشد. نفت اهمیت زیادی در اقتصاد ایران هم به لحاظ جایگاه آن در تولید ناخالص داخلی کشور و هم به لحاظ سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت و نیز منابع ارزی کشور دارد. آن چه اکثر کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری ملی می‌شود. این نتیجه در واقع مشکل اساسی اقتصاد ایران است که همان وابستگی به درآمدهای نفتی است. آن چه روشن است، این نکته است که درآمدهای نفتی به خودی خود عامل عقب‌ماندگی نیست و دلیل اصلی این امر اتکای بیش از اندازه به ارز حاصل از صادرات نفت و نبودن برنامه‌ریزی صحیح و اصولی برای این سرمایه ملی است. بطور دقیق این پژوهش ریشه‌های آسیب‌پذیری و تقویت امنیت اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی را تجزیه و تحلیل خواهد کرد. براین اساس بایستی توجه داشت دولت برخوردار از درآمدهای هنگفت نفت، به‌طور خودکار معمار معیشت عمومی و مصلحت ملی می‌گردد و به‌جای مدیریت کارآمد، به توزیع اقتدارآمیز ثروت می‌پردازد. این مشی دولتی تبعات متعددی از قبیل شکاف طبقاتی، افزایش توقعات و گسترش تبعیض را موجب می‌شود.

کلید واژه‌ها: نفت، امنیت، امنیت اقتصادی، رانت، ایران

۱ - دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان asgpar@yahoo.com
۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان Solmaz.Moradnezhad@gmail.com

مقدمه

درآمدهای نفتی ایران به‌عنوان یک متغیر مستقل نقش اساسی در اقتصاد سیاسی ایران در طول هشتاد سال گذشته بازی کرده است. این درآمدها عامل اساسی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی کشور بوده است. از لحاظ تاریخی جدا از رقابت‌های بین‌المللی برای دست‌یابی و حفظ امتیاز بهره‌برداری از این منبع عظیم که نظام سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد تخصیص و توزیع این درآمدها که در اختیار دولت خودکامه قبل از انقلاب بود مشکلات و بحران‌های اقتصادی اجتماعی شدیدی فراهم می‌آورد که تورم، ناکارایی و مصرف‌گرایی افراطی از خصوصیات آن بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی درآمدهای نفتی پشتوانه مالی بسیار محکمی برای اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی دولت بوده‌اند.

اگرچه اوضاع ایران بدون نفت را نمی‌توان با قطع و یقین ترسیم و تصویر نمود، اما نباید از تأثیرات منفی نفت در حوزه‌های گوناگون غافل بود. از جمله، نفت، پوششی بر ناکارآمدی نظام اقتصادی ایران است و نیز عاملی برای حجیم ساختن و ناکارآمدی نظام بوروکراسی در ایران و همچنین اعطای قدرت مطلق به دولت و تضعیف نهادهای مردمی و مدنی را موجب می‌گردد و نیز باعث ضعف عمومی در فرهنگ نظم، تلاشگری و قناعت می‌شود و در نهایت بحران انرژی و محیط زیست را به‌همراه دارد. (زمانی، ۱۳۷۹: ۱۲).

در ایران به‌دلیل برخورداری از منابع عظیم نفتی، سوخت و حامل‌های انرژی هیچ‌گاه قیمت واقعی و منطقی نداشته‌اند و همین امر باعث شده که به دیگر منابع طبیعی، به‌عنوان ثروت ملی و عامل توسعه پایدار و متعادل در درازمدت توجهی نشود. اگرچه به نظر می‌رسد کارکردهای منفی سوءمدیریت درآمدهای نفت در ایران گسترده است، اما این موضوع نباید منافع و محاسن نفت را پنهان و پوشیده نگاه دارد. البته یادآوری این نکته ضروری است که آنچه از کارکردهای منفی درآمد نفت در ایران برشمردیم به ذات درآمدهای نفتی باز نمی‌گردد؛ بلکه به سوءمدیریت این درآمدها مربوط است. نفتی که اکنون به عاملی منفی در اقتصاد ایران تبدیل شده است، با مدیریتی صحیح و خردمندانه می‌تواند موتور توسعه ملی کشور شود. اما آنچه مانع تحقق این مهم شده است، مدیریت ناکارآمد حاکم بر درآمدهای نفتی به‌شمار می‌رود. اکثر اندیشمندان اقتصاد سیاسی اجماع نظر دارند که فرایند توسعه‌یافتگی سیاسی و اقتصادی یک کشور صادرکننده نفت، تحت تأثیر درآمدهای نفتی و به‌عبارتی اقتصاد نفتی این کشورها قرار دارد.

تأثیرپذیری حیات سیاسی و اقتصادی از نفت در چند دهه‌ی اخیر نمودهای متفاوتی داشته است. برخی از ویژگی‌های صنعت نفت از قبیل وابستگی به فراز و نشیب، تقاضا و مصرف در بیرون از مرزهای ملی، وابستگی صنعتی کشورهای چند ملیتی، وابستگی به سرمایه‌گذاری کلان برای اکتشافات و استخراج و کنترل قیمت نفت به‌وسیله‌ی نیروهای بین‌المللی، گستره و عمق تأثیرگذاری این ماده را بر سرنوشت ملی بیشتر کرده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که وابستگی کشورهای صادرکننده نفت به

درآمدهای نفتی در عرصه اقتصاد بین‌المللی یک روی مسأله است و روی دیگر مسأله در تأثیری است که نفت در عرصه داخلی بر حیات سیاسی و اقتصادی دارد. در ارتباط با ایران متأسفانه اگر نفت را از عرصه اقتصاد ملی حذف نماییم، تمام ارکان حیات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی کشور، شدیداً تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرد. تزریق سرمایه به بخش صنعت، واردات کالاهای اساسی، تأمین و دستیابی به تکنولوژی جدید صنعتی و نظامی و انرژی داخل، وابسته به درآمدهای نفتی است. در کل امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی ثبات سیاسی کشور تحت تأثیر درآمدهای نفتی و به عبارتی اقتصاد نفتی می‌باشد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نفت چه تأثیری بر امنیت اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۰ داشته است؟

فرضیه‌ی تحقیق این است که، درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ در افزایش ضریب امنیتی و درآمدزایی کشور مؤثر بوده است. احتمالاً نفت بر امنیت اقتصادی ایران به‌عنوان دولت راننبر تأثیر مستقیم و به‌سزایی دارد، به‌گونه‌ای که با توجه به دولتی بودن ساختار اقتصاد ایران و وابستگی شدید به درآمدهای حاصل از نفت این مسأله پیامدها و اثرات ناگواری بر امنیت اقتصادی ایران دربر دارد. روش تحقیق در این نوشتار بیشتر توصیفی و تحلیلی است که سعی می‌شود با استفاده از کتاب‌های موجود مطالب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ابزار و روش گردآوری مطالب نیز اکثراً کتابخانه‌ها، آرشیو مجلات، جراید و نظرات برخی از صاحب‌نظران فن می‌باشد.

در بحث مبانی و چهارچوب نظری این تحقیق از نظرات نویسندگان و پژوهشگران زیادی در زمینه مسائل و مباحث نفت بهره گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران» به قلم دکتر امیر محمد حاجی یوسفی، «اقتصاد سیاسی ایران» نوشته دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، «مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران» نوشته دکتر ایرج ذوقی و «نفت، سیاست و دموکراسی» به قلم دکتر سعید میرترابی اشاره کرد که هر کدام در روشن کردن ابعاد و زوایای این تحقیق مؤثر بوده است.

بررسی تأثیرات نفت بر امنیت اقتصادی ایران در دوره‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد دارای ابعاد مثبت و منفی بوده که به بررسی آن می‌پردازیم.

گفتار اول: تأثیرات نفت بر امنیت اقتصادی ایران در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

سیاست‌های عمده هاشمی رفسنجانی در برنامه اول و دوم توسعه عبارتند از: ۱- اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی (آزادسازی قیمت‌ها و نرخ ارز و خصوصی‌سازی)؛ ۲- راه‌اندازی بورس؛ ۳- بازسازی خسارت‌های ناشی از جنگ. در دهه دوم پس از انقلاب اسلامی و یک‌سال پس از پایان جنگ، دولت برنامه اول توسعه را با انتخاب استراتژی آزادسازی اقتصادی و بازسازی آغاز نمود. این برنامه در بهمن ۱۳۶۸ به تصویب رسید و هدف‌های کلی آن عبارت بودند از بازسازی و تقویت ظرفیت دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی، ایجاد رشد اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی و مهار تورم، تأمین عدالت اجتماعی،

تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم، تعیین و اصلاح الگوی مصرف و اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور (قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴: ۵۶). این برنامه که برنامه‌های پس از دوره سیاست‌های انقباضی جنگ است سعی در عادی‌سازی وضعیت اقتصاد و اجرای سیاست‌های آزادسازی و انبساطی داشت و لذا می‌توان برنامه اول را برنامه‌های چهارچوب سیاست‌های تعدیل دانست. چند ماه پس از تصویب برنامه اول، دولت برنامه‌هایی را جهت حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، طراحی نمود و در سطح محدودی در دولت به بحث گذاشت و به‌طور محرمانه به تصویب رساند (مستندات برنامه سوم، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

در این مصوبه اقدام به سیاست‌هایی به‌منظور تثبیت مشکلات احتمالی ناشی از آزادسازی‌ها و سیاست تعدیل کرده بود. سیاست کلی در زمینه بودجه و وضعیت مالی دولت، کاهش اندازه بخش دولتی در اقتصاد کشور و ایجاد فضا و زمینه‌ی بیشتر برای فعالیت‌های بخش خصوصی بود. مهم‌ترین خط‌مشی‌های برنامه اول در این زمینه عبارتند از کاهش سطح پوشش خدمات دولتی و آموزش و انتقال آن به بخش غیردولتی، کاهش هزینه‌های دولت، تغییر سیستم سهمیه‌بندی کالاها، اساسی، تغییر سیاست نرخ‌گذاری کالاها و تعادلی شدن قیمت آن‌ها، خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی و واگذاری تجارت خارجی به اشخاص حقیقی و حقوقی، افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش کسری بودجه. برنامه دوم از لحاظ استراتژی‌ها و الگوها، شبیه برنامه اول بود ولی اهداف متفاوتی را دنبال می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی برنامه دوم این بود که در آن به ساختارها و زیربنای توجه شده بود. تربیت نیروی انسانی، بهره‌وری نیروی کار و عوامل تولید، توسعه پایدار و حفظ محیط زیست در مورد منابع پایان‌ناپذیر و همین‌طور مسأله تحقیقات و پژوهش در این برنامه مورد توجه قرار گرفته و سعی در کاهش اندازه دولت و تقویت بخش خصوصی و تعاونی‌ها شده بود. خلاصه اهداف و سیاست‌های برنامه دوم در بخش‌های مختلف می‌توان این موارد را ذکر کرد:

الف- بخش تجارت خارجی

ب- بخش پولی

ج- بخش مالی

د- قیمت‌گذاری

در برنامه دوم توسعه، محور توجه دولت ثبات اقتصادی بود. از آن‌جا که در اواخر برنامه دوم از یک‌سو تعهدات خارجی کشور بسیار افزایش یافت و از سوی دیگر تورم قیمت‌ها به‌شدت ثبات اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده بود، این موضوع در کانون توجه دولت قرار گرفت. عناصر اصلی که بر مبنای سیاست ثبات اقتصادی در برنامه دوم پیش‌بینی شده بود به‌شرح زیر بود:

۱- مدیریت کلان اقتصادی شامل کنترل مؤثر جریان‌های مالی و تنظیم آن در قالب بودجه‌های متعادل و تنظیم افزایش حجم پول، در حدی که فشارهای تورمی را کاهش دهد.

۲- حذف انحصارها و ایجاد فرصت‌های برابر برای فعالیت اقتصادی.

۳- افزایش کارایی در استفاده از منابع عمومی.

۴- تغییر در ساختار اداری دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی در جهت کاهش اندازه دولت و افزایش کارایی دستگاه‌های باقیمانده.

در اجرای برنامه دوم، چرخشی استراتژیک رخ داد. برنامه دوم توسعه در سال ۷۴ در شرایطی آغاز شد که به دلیل فشارهای اقتصادی ادامه روند آزادسازی امکان‌پذیر نبود. کنترل ارز، افزایش انتظارات تورمی و فشار تقاضا برای خرید کالا و ارز، قیمت کالاهای مصرفی در دو ماهه اول سال ۷۴ حدود ۱۴ درصد افزایش یافت که موجب شد نرخ تورم سال ۷۴ به حدود ۵۰ درصد برسد (مستندات برنامه دوم، جلد یازدهم، عملکرد برنامه اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۶۹).

بنابراین مجموعه‌ای از سیستم‌های کنترل اقتصادی شامل سیستم چند نرخ ارز، برقراری مجدد کنترل قیمت‌ها، کنترل واردات و سیاست‌های پولی انقباضی اعمال شد که همگی نشانه‌ای از یک تغییر مجدد استراتژیک نسبت به استراتژی‌های اعلام شده در برنامه دوم بود. در این شرایط فشارهای آمریکا به ایران افزایش یافته و موجب افزایش قیمت دلار به ۷۰۰ تومان شد. لذا قبل از این که سیاست‌های کنترلی بتواند مثمر واقع شود، بحران دوم ارز و تورم شروع گردید و این بحران باعث شد که سیاست‌های تعدیل و آزادسازی اقتصادی به‌طور کلی رها شود. به دنبال آن دولت کلیه معاملات ارزی را قاچاق اعلام کرد و قیمت دلار را تحت کنترل قرار داد. این سیاست در کنترل ارز تا حدی موفق بود. سیاست دولت بر محور کنترل تورم قرار گرفت و این اساس سیاست کنترل نقدینگی بانک‌ها بود و بنابراین سقف اعتبارات به شدت محدود شد. این سیاست هر چند باعث کاهش تورم در سال بعد شد، اما لطماتی را در بخش تولید و صنعت که به شدت دچار مشکل کمبود نقدینگی بودند، ایجاد کرد (عملکرد برنامه دوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۱۲). در مورد خصوصی‌سازی نیز هیأت وزیران در جلسات سال ۱۳۷۰ با توجه به اصل ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت تحقق اهداف و سیاست‌های قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به منظور ارتقای کارایی فعالیت‌ها و کاهش حجم تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی غیر ضرور و نیز ایجاد تعادل اقتصادی و استفاده بهینه از امکانات کشور، سیاست واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی را تصویب کرد. هیأت وزیران در سال ۱۳۷۰ بنا به پیشنهاد وزارت صنایع و در اجرای سیاست‌های قانون برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی واگذاری و فروش سهام شرکت‌های زامیاد، پارس خودرو، ایران خودرو، ایران وانت، ایران کاوه، سایپا، شهاب خودرو، خودروسازان، نورد و لوله اهواز، نورد و تولیدی قطعات فولادی، آلومینیوم اراک، صنایع دریایی و نحوه تأدیه غرامت به سهامداران قبلی واجد شرایط را تصویب نمود (مستندات برنامه دوم، جلد یازدهم، عملکرد برنامه اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴: ۱۸۵) طبق مفاد تبصره ۴۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور جلب مشارکت بیشتر بخش‌های خصوصی و تعاونی در امور عمومی و خدمات اجتماعی، تولید، اشتغال، تجارت، تحقیقات و نگهداری و بهره‌برداری از تأسیسات زیربنایی و عمومی، دولت موظف شد با رعایت اصل ۴۴ قانون

اساسی و مصالح عمومی فعالیت‌های یاد شده بخش‌های دولتی را به بخش‌های خصوصی و تعاونی واگذار کند و برای فعال‌تر شدن این بخش‌ها تدابیر و اقداماتی از قبیل اصلاح مقررات، ارایه تسهیلات بانکی، تکمیل سرمایه‌گذاری زیربنایی، توسعه و تسهیل ارتباطات و همچنین ترویج تشکلهای و ساختارهای صنعتی، تحقیقاتی و پیمانکاری اتخاذ نماید (ذوقی، ۱۳۷۰: ۶۸). همچنین فهرست فعالیت‌ها، ترتیبات و آیین‌نامه اجرایی این تبصره ظرف مدت شش ماه توسط سازمان برنامه و بودجه وزارت امور اقتصادی و دارایی و دستگاه‌های ذی‌ربط تهیه و به تصویب هیأت وزیران رسید.

گفتار دوم: تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

سیاست‌های عمده آقای خاتمی در برنامه دوم و سوم توسعه شامل: ۱- اصلاح ساختارها؛ ۲- نظام مالیات‌ها (اصلاح مالیات بر شرکت‌ها)؛ ۳- یکسان‌سازی نرخ ارز؛ ۴- تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی (که باعث افزایش ۱ و ۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی شد)؛ ۵- ایجاد بانک‌های خصوصی (اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین، پارسیان)؛ ۶- ایجاد بیمه‌های خصوصی؛ ۷- قانون جمع‌یع عوارض؛ ۸- ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همین‌طور حساب ذخیره ریالی به منظور سرمایه‌گذاری در امور تولیدی؛ ۹- تلاش در جهت کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه؛ ۱۰- به بهره‌برداری رساندن چند واحد از میدان گازی پارس جنوبی (میرترابی، ۱۳۸۷: ۴۵).

مشکلات این دوره: ۱- روند کند خصوصی‌سازی؛ ۲- کسر بودجه دولت (عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت)؛ ۳- طرح‌های ناتمام؛ ۴- ادامه پرداخت یارانه سنگین به بخش‌های انرژی؛ ۵- موفق نبودن در زمینه مقررات‌زدایی؛ ۶- رواج بازار قاچاق و بازار غیررسمی ارز؛ ۷- بالا بودن نرخ تورم. آغاز ریاست جمهوری آقای خاتمی در نیمه برنامه دوم با رکود اقتصادی فراگیر در کشورهای جنوب شرقی آسیا همراه بود که بر تقاضای نفت و صادرات غیر نفتی تأثیر گذاشته و در سال ۷۷ با کاهش شدید قیمت نفت در بازار جهانی بر اقتصاد کشور تأثیر منفی بسیار داشت و شرایط رکود تورمی را بر ایران حاکم ساخت. این شرایط تورمی طوری بود که در سال ۱۳۷۸ رشد اقتصادی به ۱/۶ و تورم ۲۰/۱ درصد رسیده بود. برنامه سوم در شرایطی تدوین گردید که به‌رغم ۵۰ سال سابقه برنامه‌ریزی راهبردی مشخصی بر فرآیند برنامه‌ریزی حاکم نبوده و نوع برنامه‌ها از نظر جامعیت نگرش‌های منطقه‌ای - بخشی، عمق و حد تفصیل مشخصی نداشت. در دهه‌های اخیر، مفهوم برنامه‌ریزی را به مثابه تخصیص بودجه‌های پنج‌ساله پنداشته‌اند. در نتیجه هر برنامه به‌صورت انبوهی از اعداد و ارقام درآمده و حفظ سازگاری بین اجزای انبوه اطلاعات بسیار دشوار و حتی غیرممکن بوده است. ضمن آن‌که تحقق عملی کمیات موردنظر برنامه در گرو تحقق منابع پیش‌بینی شده در طی سال‌های برنامه است که به‌علت قطعیت نداشتن در حصول منابع مالی کشور و متأثر بودن از قیمت‌های جهانی نفت به‌طور معمول فاصله زیادی بین اهداف برنامه با عملکرد آن به‌وجود می‌آید (مستندات برنامه سوم، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۵۷). از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌های قبل، فقدان برنامه‌های عملیاتی و رهنمودها و

سیاست‌های کلی برنامه بودجه است. در نتیجه تخصیص منابع در این برنامه‌ها ارتباط دقیق و حساب‌شده‌ای با سیاست‌های کلی برنامه‌ها نداشتند به‌علاوه پس از تدوین و تصویب هر برنامه فعالیت نظام برنامه‌ریزی خاتمه می‌یافت و به‌رغم تحولات اقتصادی غیر قابل پیش‌بینی اعمال تغییرات لازم در برنامه امکان‌پذیر نبوده است. از این‌رو نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم به‌گونه‌ای طراحی شد که اولاً؛ مجلس بتواند از طریق بررسی و تصویب هدف‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اصلی برنامه، نظارت خود را بر عملکرد قوه مجریه، اعمال کند، ثانیاً؛ انعطاف‌پذیری کافی برای اصلاح برنامه وجود داشته باشد. مهمترین ویژگی برنامه سوم این است که در این برنامه بر مشکل‌یابی و نهادسازی برای حل مشکلات کشور تأکید شده است. لذا طراحان برنامه سوم عمدتاً به‌دنبال یافتن خط‌مشی‌هایی بوده‌اند که بتوانند کل جامعه را متحول کنند. بنابراین برنامه سوم مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راه‌حل‌هاست. این برنامه به مشکلات مهمی می‌پردازد که جامعه ایران در دهه سوم انقلاب با آن مواجه است. در این برنامه تحقق عدالت اجتماعی در اولویت قرار گرفته و رشد سریع اقتصادی، اشتغال‌زایی و مهار تورم از راه‌های نیل به این مقصود برشمرده شده است. اموری همچون اصلاح اساسی ساختار اقتصادی، افزایش کارایی مدیران، ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی مورد تأکید است (مستندات برنامه سوم، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در مورد خصوصی‌سازی نیز طبق مصوبه‌ای در سال ۱۳۷۶، مجلس شورای اسلامی وفق اصل چهارم و سوم قانون اساسی و تبصره‌های (۴۱) و (۴۵) قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به‌منظور کاهش حجم تصدی‌گری دولت و تشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی و خصوصی، دولت موظف شد تا قبل از تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور به مجلس شورای اسلامی، نسبت به تعیین تکلیف کلیه شرکت‌های بخش دولتی از جمله شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی موضع بند (و) تبصره ۲ این قانون از طریق انحلال، واگذاری و فروش سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اقدام کند. آن دسته از شرکت‌هایی که در اجرای اصل چهارم و چهارم قانون اساسی الزاماً بایستی در اختیار دولت باشند از شمول این تبصره مستثنی هستند. وجوه حاصل از فروش، واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به دولت است (به نسبت سهام متعلق به دولت) باید به حساب درآمد عمومی واریز می‌شود. وجوه حاصل از فروش و واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به شرکت‌های دولتی و سازمان‌های انتفاعی وابسته به دولت است (به نسبت سهام متعلق به آن‌ها) پس از وضع مالیات بر عملکرد شرکت مربوطه بایستی حسب مورد در چهارچوب بودجه مصوبه شرکت ذیربط به مصرف هزینه‌های سرمایه‌ای پرداخت بدهی‌های شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۳۲ قانون برنامه و بودجه مصوبه سال ۱۳۵۱ در اولویت قرار گیرد. به‌منظور اجرای مفاد این تبصره کمیته‌ای به ریاست رئیس جمهور و با عضویت وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و رئیس دستگاه اجرایی ذیربط حسب مورد تشکیل می‌شود. طبق قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، به‌منظور ارتقای کارایی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های

خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیرضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت ایثارگران در شرایط مساوی به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته می‌شد (مستندات برنامه سوم، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

یکی از بسترهای مؤثر برای وقوع هرگونه ناامنی، نداشتن اشتغال است. در ایران دهه هشتاد حدود ۷۰ درصد جمعیت زیر سی سال و ۵۰ درصد از کل جمعیت زیر بیست سال سن داشتند. ترکیب این سن با حجم مذکور موجب تکثیر بحران و تولید ناامنی می‌شود. در چنین شرایطی از هرگونه ناآرامی کوچک می‌توان انتظار تولید یک شورش تمام عیار داشت. چراکه بیکاری منشأ اصلی بحران‌های اجتماعی از قبیل جرم و جنایت، اعتیاد، مهاجرت، ناهنجاری روحی، خودکشی، استرس و آزار دیگر شهروندان می‌باشد.

براساس برنامه سوم توسعه، مقرر شده بود دولت میزان تولید شغل را سالانه حدود ۷۶۰۰۰۰ مورد برساند و براین اساس پیش‌بینی شده بود که سرمایه‌گذاری کل، خصوصی دولتی که در برنامه دوم به ترتیب ۸/۱، ۵/۲، ۸٪ رشد داشته‌اند در برنامه سوم، به ۱/۷، ۳/۸، ۸/۶ درصد افزایش یابد. افزایش مذکور تا حد زیادی منوط به ثبات درآمدهای نفتی بود. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تا حد بسیار اندکی می‌تواند مشکل بیکاری را سازمان بخشد و لذا، مهمترین مسؤلیت به‌عهده دولت بود که با استفاده از تسهیلات خارجی، مؤسسات اعتباری و بیمه داخلی بتواند از شتاب بحران بیکاری جلوگیری به‌عمل آورد و به حل آن توفیق یابد. کارآفرینی دولت برای حل بحران‌های متعدد جامعه از جمله بیکاری به افزایش قیمت نفت و میزان تولید بستگی دارد. افزایش قیمت نفت و محصولات نفتی در داخل کشور خود به خود تورم‌زاست و باعث خلق گونه‌ای دیگر از نارضایتی می‌گردد. افزایش نرخ‌های جهانی نفت نیز صرفاً در اختیار ایران نیست و متغیرهای دیگری از قبیل میزان رشد و مصرف کشورهای صنعتی و امنیتی یا ناامنی اوضاع جهانی به‌خصوص قطب‌های تولید و مصرف کننده انرژی بستگی دارد. افزایش تولید نفت در صورتی مقدور است که اولاً؛ سرمایه‌گذاری درخصوص بازسازی تأسیسات فرسوده تقویت شود و ثانیاً افزایش تولید به کاهش نرخ جهانی نفت منجر نشود. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت سطح تولید انرژی می‌تواند بخش مهمی از بحران‌های اجتماعی اقتصادی را سامان بدهد و آسیب‌پذیری در این زمینه می‌تواند تهدیدات خارجی را فعال نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹۱).

گفتار سوم: تأثیرات نفت بر امنیت اقتصادی ایران در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۹۰-۱۳۸۴)

اهم سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد طی برنامه چهارم توسعه عبارت است از: ۱- طرح سهام عدالت؛ ۲- تغییر در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی؛ ۳- سهمیه‌بندی بنزین؛ ۴- تغییر در بودجه‌ریزی سالانه؛ ۵- سیاست‌های انبساطی مالی که بر اثر افزایش دارایی‌های بانک مرکزی تورم را افزایش داد؛ ۶- طرح تحول اقتصادی.

لایحه برنامه چهارم توسعه که مهمترین مرحله تحقق جامعه آرمانی چشم‌انداز توسعه کشور محسوب می‌شود، در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشدی است که فرصت‌های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام موردنیاز برای ایجاد مبانی جدید توسعه‌ای ایران را فراهم خواهد آورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم تهیه و تنظیم این برنامه در چهارچوب چشم‌انداز بلندمدت کشور است؛ در تدوین چشم‌انداز براساس روندهای گذشته متغیرهای کلان، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم شد. سپس با توجه به واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و امکانات و محدودیت‌ها، تصویری از آینده مطلوب ارایه شد. مطالعات مربوط به آمایش سرزمین از دیگر پایه‌های مورد استفاده در تنظیم چشم‌انداز بوده است. در تدوین چشم‌انداز دو هدف بسیار مهم در نظر گرفته شده است، ایجاد اشتغال مولد و درآمد برای جمعیت جوان از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار و کم کردن فاصله کشور با کشورهای نوظهور صنعتی به‌گونه‌ای که تا افق چشم‌انداز جایگاه اول را در منطقه به‌دست آورد.

براین اساس مأموریت‌های نظام برنامه‌ریزی کشور طی دو دهه آتی به شرح زیر قابل تبیین بود:

- برنامه پنج ساله چهارم: رشد پایداری اقتصادی دانایی محور؛

- برنامه پنج ساله پنجم: تثبیت مبانی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی؛

- برنامه پنج ساله ششم و هفتم: توسعه مستمر پایدار و دانش‌بنیان کشور و تأمین عدالت اجتماعی؛ متوسط رشد سالانه اقتصادی ۸/۶ درصد، سرمایه‌گذاری سالانه ۱۱ درصد، نرخ بیکاری ۷ درصد و نرخ تورم ۵ درصد در سال از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های موجود در افق چشم‌انداز است. برای تحقق این اهداف، رشد بهره‌وری نیروی کار به میزان ۴/۴ درصد در سال ضروری است. اهداف کلی برنامه چهارم را می‌توان به این‌صورت بیان نمود: توسعه دانش پایه عدالت‌محور و در تعامل با جهان، تأمین مطمئن امنیت ملی و بازدارندگی همه‌جانبه، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی، حاکمیت مؤثر و استقرار دولت شایسته، ادعا شده که تقریباً تمام مشکلات فراروی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا حدود زیادی شناسایی شده و برای بسیاری از مشکلات راه‌حل اساسی داده شده است. در این ارتباط اهداف کمی پیش‌بینی شده در برنامه عبارتند از: نرخ بیکاری ۸ درصد در سال، نرخ تورم ۹/۹ درصد در سال، رشد ۴/۲ درصد جمعیت شاغل، رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲/۲ درصد و رشد سالانه بهره‌وری ۲/۵ درصد. قانون برنامه چهارم توسعه از سال ۱۳۸۴، با صعودی شدن روند افزایش قیمت جهانی نفت خام و به تبع آن افزایش تولید ناخالص ملی در بخش نفت و گاز و به‌خصوص درآمدهای ارزی ایران، امید مردم به بهبود مصرف و رفاه بیشتر، افزایش یافت. پیش‌قراول این امیدواری، افزایش اعتبارات عمومی در بودجه، وام‌ها و انواع پرداخت‌های انتقالی از طرف دولت به حقوق‌بگیران بود. اما پس از گذشت مدت زمانی نه چندان طولانی، یعنی در اواخر سال ۱۳۸۶ و اوایل سال ۱۳۸۷، مردم با شرایط تورمی مهارنشده روبه‌رو شده و با حیرت روند حرکت اقتصاد کشور را در جهت عکس انتظارآشان و در حال سخت‌تر شدن یافتند (گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی سال ۱۳۸۴ بانک مرکزی ج. ا. ایران: ۱۲). افزایش مداوم قیمت نفت اگرچه دست و دل بازی و ولخرجی دولت را افزایش داده، به‌طوری‌که هر هزینه‌ای را به‌راحتی می‌پردازد و هر جا احساس کمبودی بکند که قابل تجارت باشد،

به راحتی اقدام به واردات می‌کند، ولی برای مردم افزایش مداوم تورم و سختی تهیه مایحتاجشان را رقم زده است. مجموعه تحولات در این حوزه، فضایی را ایجاد کرده است که اخبار جدید افزایش قیمت نفت، نگرانی مردم از افزایش فشار تورمی را در پی دارد. با افزایش تورم وارداتی کالاهای خارجی ناشی از افزایش قیمت نفت به تورم داخلی، شادمانی مردم از اخبار افزایش قیمت نفت در بازار جهانی، جای خود را به نگرانی داده است. برای اغلب مردم افزایش تورم در کشورهای صنعتی مصرف‌کننده عمده نفت، امری طبیعی و قابل درک است ولی پذیرش تورم دو رقمی قیمت کالاها و سخت‌تر شدن زندگی در کشور تولیدکننده نفت مثل ایران با نشانه‌گیری درآمدهای نفتی به سمت رقم ۱۰۰ میلیارد دلار در سال، کمی سخت و غیر واقعی به نظرشان می‌رسد. منابع طبیعی برای اقتصاد هر کشور، یک موهبت است که می‌تواند مزیت نسبی در تولید و تجارت خارجی ایجاد کند. در بین منابع طبیعی، نفت خام به دلیل نیاز همه کشورها به این حامل انرژی، خصوصیات اقتصادی و مزیت‌های ویژه‌ای دارد، به خصوص اگر مانند اقتصاد ایران سهم بخش نفت در تولید ناخالص ملی بزرگ‌ترین سهم در بین همه بخش‌های اقتصاد باشد. مهمترین ویژگی‌های کالای نفت خام در حوزه اقتصاد خرد عبارتند از: عرضه‌کنندگان آن محدود و متقاضیان بسیار گسترده‌ای دارد، پس بازار آن دارای خصوصیات شبه انحصار در عرضه است. کالای جانشین نزدیک ندارد و در نتیجه منحنی تقاضای آن کم کشش است. تولید و عرضه آن به عوامل و شرایط ویژه‌ای بستگی دارد و در نتیجه منحنی عرضه آن نیز کم کشش است. بنابه دلیل این کم کششی منحنی‌های عرضه و تقاضای نفت، عمده اثر شوک‌های عرضه و تقاضای آن (یا هر دو) در متغیر قیمت ظاهر می‌شود. عرضه نفت با تأخیر زمانی به تقاضا پاسخ می‌دهد و در نتیجه بازار آن می‌تواند با پدیده تار عنکبوتی و نوسان شدید قیمت و درآمد مواجه شود. صنعت نفت دارای بهره‌وری بالا برای عوامل تولید (کار و سرمایه) و در نتیجه فشار مداوم برای ورود عوامل تولید از دیگر صنایع به این صنعت وجود دارد. مجموعه این شرایط، تخصیص منابع در حوزه اقتصاد خرد را دچار اختلال می‌کند (گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی، گزارش سال ۱۳۸۵ بانک مرکزی ج. ا. ایران: ۴۹). در حوزه اقتصاد کلان، درآمدهای بخش نفت یک متغیر برون‌زا است که مقدار آن توسط عوامل خارج از اقتصاد ملی تعیین می‌شود، این خصوصیت روند درآمد ملی را دچار نوسان می‌کند. در صورت افزایش قیمت، به‌رغم کوچک بودن سهمش از اشتغال ملی، سهمش در تولید ناخالص ملی می‌تواند بزرگ شود و در نتیجه توزیع درآمد بین بخشی را نامتعادل کند. بخش نفت دارای ارزش افزوده زیاد است، به طوری که ضریب فنی سرمایه در اقتصاد کلان (نسبت تولید به سرمایه) را به‌طور کاذب افزایش و یا ICOR سرمایه (تعداد واحد سرمایه موردنظر جهت تولید یک واحد کالا) را به‌طور کاذب کاهش داده، اشتغال و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها را غیرمنطقی می‌کند. به دلیل آن که درآمدهای آن بیشتر به صورت ارزی است، افزایش قیمت آن، تراز تجاری را به سرعت مثبت کرده و رابطه مبادله کالاهای قابل تجارت سایر بخش‌ها را به زیان تولیدات داخلی برهم می‌زند. مجموعه این شرایط، روابط متغیرهای اقتصاد کلان در یک اقتصاد ملی را دچار اختلال کرده و می‌تواند شرایط تثبیت اقتصاد کلان را برهم بزند. منابع نفت در ایران ملی است و در

مالکیت دولت قرار دارد و در نتیجه درآمدهای آن مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌شود. علی‌القاعده پس از گزارش دولت از حجم درآمدهای نفتی، مجلس موافقت خود را با پیشنهاد دولت برای محل هزینه کردن آن‌ها اعلام می‌کند. در واقع فروش نفت خام محل تأمین درآمدهای بدون زحمت و بی‌دردسر دولت است. لازم به یادآوری است که وظیفه اصلی و کلاسیک دولت، تولید کالاها و خدمات عمومی با گرفتن و هزینه کردن مالیات است. گروهی از صاحب‌نظران عقیده دارند فروش منابع خام طبیعی از جمله نفت، نوعی مالیات گرفتن از نسل‌های آینده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۶).

از سال ۱۳۸۰ درآمدهای ارزی ایران در اثر افزایش مداوم قیمت نفت (از متوسط ۲۴ دلار در سال ۱۳۸۰ به متوسط ۶۰ دلار در سال ۱۳۸۵ و ۸۰ دلار در سال ۱۳۸۶ و عبور از مرز ۱۰۰ دلار برای هر بشکه در سال ۱۳۸۷) به بیش از چهار برابر افزایش یافته است. یعنی درآمدهای ارزی صادرات نفت ایران طی این دوره از حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به ۳۶ میلیارد در سال ۱۳۸۳، ۵۳ میلیارد در سال ۱۳۸۴، ۶۳ میلیارد در سال ۱۳۸۵ و ۷۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ رسیده و مقدار بالاتر از ۸۰ میلیارد دلار برای سال ۱۳۸۷ را نشانه گرفته بود. بر همین پایه درآمدهای ارزی ایران در سال ۱۳۸۷ با احتساب زیر بخش گاز (حدود ۲۰ میلیارد دلار) به رقم ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسید که درآمدهای ارزی ایران را نسبت به سال ۱۳۸۰ پنج برابر می‌کرد (سالنامه آماری کشور مرکز آمار ایران، ۱۳۸۲: ۶). بر پایه آمارهای رسمی (بانک مرکزی)، ارزش دلاری واردات ایران در طی این دوره همواره کمتر از صادرات بوده است. هزینه کردن درآمدهای ناشی از افزایش قیمت نفت در بودجه دولت، به افزایش شدید واردات و صعودی شدن روند مصرف عمومی و خصوصی می‌انجامد. این خطر از آن‌جا شروع می‌شود که قدرت خرید پول ملی دچار دوگانگی یعنی ضعف در بازار داخلی (به دلیل تبدیل دلارهای نفتی به ریال و افزایش حجم پول و نقدینگی) و قدرت در بازار خارجی (به دلیل بهبود تراز تجاری) می‌شود. افزایش نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی سبب کاهش نسبی قیمت کالاها قابل تجارت در بازار داخلی می‌شود ولی ضعف ریال در بازار داخلی در بخش خدمات و کالاها قابل تجارت مثل نیرو، املاک، مسکن و خدمات به افزایش قیمت نهادها و تولیدات این بخش‌ها و تورم می‌انجامد. کاهش نسبی قیمت کالاها دارای قابلیت تجارت در بازار داخلی، بنگاه‌های داخلی این قبیل کالاها را از بازار خارج، بیکاری سرمایه و نیروی کار آن‌ها را به دنبال دارد (مثل کفش و لباس). در همان حال بنگاه‌های فعال در تولید کالا و خدمات غیرقابل تجارت از جمله خدمات، ساختمان و نیرو را پررونق و سودآور برای سرمایه‌گذاری و جذب نیروی کار می‌کند (مثل مسکن، مواد خوراکی، میوه و سبزی تازه، خدمات و برق اگر در اختیار دولت نباشد). در این میان وضعیت بنگاه‌های تولیدی که مصرف‌کننده کالاها سرمایه‌ای و کالاها واسطه‌ای خارجی و یا عرضه‌کننده خدمات به خارجی‌ها هستند به سهم اقلام وارداتی در تولیداتشان، توانمندی مدیران و سیاست‌های تجاری دولت گره خورده است (مثل صنایع ماشین‌سازی، خودروسازی، رستوران، هتلداری و گردشگری). اتکاء به درآمدهای نفتی برای اقتصاد کشور راه‌کار پرریسکی است، چراکه بی‌ثباتی و نوسان شدید درآمدهای نفتی، تهدیدی برای ثبات امنیت اقتصادی ملی است و تجربه سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۱ و سال‌های ۱۳۶۵-۷۷ نشان داده است که کاهش درآمدهای نفتی تا چه اندازه می‌تواند برای اقتصاد کشور

مخاطره‌آمیز باشد. در واقع با کاهش قیمت نفت یا کاهش صادرات آن (یا هر دو)، درآمدهای ارزی کاهش خواهد یافت و در آن شرایط دیگر امکان تعدیل نوسان درآمدهای نفتی وجود ندارد.

اثر تغییر قیمت نفت خام در درآمدهای ارزی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰ مطلب مهمی است که در این مجال به اختصار بدان می‌پردازیم. تراز تجاری ایران وابستگی بسیار بالایی به درآمدهای ارزی نفت خام دارد. بدون لحاظ کردن درآمدهای ارزی صادرات نفت خام، تقریباً تراز تجاری ایران در ۵۰ سال گذشته همواره منفی بوده است. در شرایط فرض شده، یعنی تولید روزانه ۱/۴ میلیون بشکه نفت خام، پس از کسر مصرف پالایشگاه‌های داخلی، صادرات ۵/۲ میلیون بشکه در روز و سالانه ۹۱۲ میلیون بشکه نفت خام به دست می‌آید. با این مقدار صادرات، در ازای افزایش تنها یک دلار قیمت نفت خام، درآمدهای ارزی ایران حدود ۹۱۲ میلیون دلار در سال افزایش می‌یابد. بر همین مبنا اگر قیمت نفت خام ۵۰ دلار برای هر بشکه تعیین شود، حجم درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام ایران از رقم ۴۶ میلیارد دلار در سال خواهد گذشت. این ارقام اگر قیمت نفت خام به ۱۰۰ دلار برای هر بشکه افزایش یابد، به بیش از ۹۲ میلیارد دلار افزایش می‌یابند. این حجم از درآمد وقتی معنی و مفهوم قابل لمس پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، بانک مرکزی و وزارت بازرگانی، ارزش صادرات غیرنفتی ایران در سال ۱۳۸۶ اگر مشتقات نفت و گاز را از آن کنار بگذاریم، به‌سختی به حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد. به کلام دیگر، افزایش درآمد ارزی ایران از محل صادرات نفت خام با افزایش ۱۱ دلار در هر بشکه برابر کل صادرات غیرنفتی حاصل از فعالیت بیش از ۲۳ میلیون نفر شاغل در همه بخش‌های اقتصاد ایران به جز نفت و گاز و مشتقات آن است. اضافه درآمد صادرات نفت خام ایران تنها با ۱۱ سنت افزایش قیمت در هر بشکه، بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار در سال می‌شود. اهمیت این مقدار پول وقتی بهتر قابل درک است که مدنظر قرار دهیم برای گرفتن وامی به این مبلغ از نهادهای پولی - مالی بین‌المللی از جمله بانک جهانی علاوه بر پرداخت حق عضویت و تهیه طرح عمرانی ارزیابی شده، باید بیش از یک‌سال انتظار کشید و پس از دریافت زمان‌بندی شده آن همگام با پیشرفت طرح، بدهی اصل و فرع وام نیز برای کشور باقی می‌ماند. همان‌گونه که اشاره شد اگر صادرات نفت خام ایران را روزانه ۵/۲ میلیون بشکه در روز در نظر بگیریم، افزایش تنها یک دلار در هر بشکه قیمت جهانی نفت خام، روزانه ۵/۲ میلیون دلار برابر حدود ۵/۲ میلیارد تومان و سالانه ۹۱۲ میلیون دلار یا حدود ۹۰۰ میلیارد تومان ذخیره خزانة و نهایتاً درآمدهای بودجه دولت را افزایش می‌دهد یا شرایط را برای متمم بودجه یک هزار میلیارد تومانی دولت مهیا می‌کند. اثر تغییر یک دلار قیمت نفت خام در بودجه دولت وقتی بهتر قابل اندازه‌گیری و مقایسه است که در نظر داشته باشیم حجم بودجه جاری دولت در سال ۱۳۸۷ برابر ۷۹ هزار میلیارد تومان و جمع حقوق و مزایای ثابت همه کارکنان دولت (کارکنان کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، نهاد ریاست جمهوری، مجلسین، دادگستری و صدا و سیما) کمی بیشتر از ۲/۸ هزار میلیارد تومان (حدود ۹ دلار در هر بشکه صادرات نفت خام) بوده است (گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد ۵ ساله برنامه سوم: ۲۱۴).

بحث و نتایج

مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر در مجموع باید گفت؛ نفت و مقوله امنیت ملی، خاصه امنیت سیاسی و اقتصادی همبستگی و تأثیرات متقابل فزاینده‌ای در دوران پس از انقلاب اسلامی در ایران دارد. از این حیث بحث تحریم انرژی (نفت و گاز) ایران در برهه‌های تاریخی همچون انقلاب اسلامی، جنگ و مسائل مطرح درخصوص انرژی هسته‌ای ایران قابل تأمل است. پتانسیل ایران درخصوص صادرات گاز به‌عنوان دومین کشور بهره‌مند از انرژی پاک می‌تواند اتکای ایران به درآمدهای صرفاً نفتی را در کنار صادرات غیرنفتی کاهش دهد و بر میزان امنیت اقتصادی و به تبع آن امنیت سیاسی بیفزاید. نفت به‌عنوان یک صنعت مادر و اصلی در بعد داخلی عامل و مسبب اشتغال‌زایی و رفاه اجتماعی بهینه مطرح می‌باشد. در گذشته این صنایع صرفاً در حوزه کشف، استخراج و صادرات مواد خام نفتی و گازی منحصر بود. هم‌اکنون در پرتو اتخاذ سیاست‌های مدیرانه و اصولی و تخصص محور، می‌توان این عرصه را به حوزه‌های پتروشیمی و استحصال فرآورده‌ها و میعانات نفتی و گازی تسری داد. دولت در جمهوری اسلامی می‌تواند با فاصله‌گیری از تیپ منحصرراً رانتی خود، تمرکز اصلی را بر حوزه‌های مطروحه قرار دهد. در این خصوص توجه به پتانسیل گازی ایران در حوزه میادین مشترک و به‌ویژه میدان بزرگ گازی پارس جنوبی می‌تواند مورد تأمل جدی و اساسی از سوی دولتمردان قرار گیرد. همچنین ذخایر انرژی و استراتژیک ایران در دریای خزر می‌تواند با اتخاذ راهبرد مناسب برای تعیین رژیم دریای خزر مطابق منافع و مصالح ملی ایران در راستای توسعه و نوسازی ایران قرار گیرد. در کنار این مباحث نقش‌آفرینی بیشتر ایران در پرتو ریاست ایران بر سازمان اُپک امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر درخصوص تأمین اقتدار و امنیت سیاسی و اقتصادی از بعد بین‌المللی به حساب می‌آید. بایستی توجه داشت تعهدات مالی و اقتصادی کشور چه از بعد داخلی در قالب بودجه و هزینه‌های جاری دولت و چه از بعد بین‌المللی مبنی بر دیون و اقراض متعدد کشور به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قابل رفع نیستند مگر از طریق سیاست‌گذاری‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی سیاست‌مداران. در این راستا همکاری سازنده با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، شرکت‌های چندملیتی نفتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند با بهره‌مندی ایران از موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک در منطقه خلیج فارس فرصت و مجال مناسبی برای ترانزیت و اخذ عواید ترانزیتی از این حوزه به‌همراه داشته باشد. شایسته است دولتمردان با بهره‌گیری مناسب از این پتانسیل سعی در ایجاد مناسب فرصت اقتصادی و به تبع آن بالا بردن بهره امنیت اقتصادی ایران در عرصه جهانی نمایند. میزان سنجی صادرات - واردات انرژی ایران در این دوران در مقایسه با دوره‌های قبلی (هاشمی و خاتمی) براساس آمارهای موجود نشان از کاهش نسبتاً مؤثر این مواد دارد. در دولت نهم و دهم توجه به احداث پالایشگاه‌های نفتی نسبت به دوره‌های قبل و به‌ویژه در دوران هاشمی رفسنجانی افول چشم‌گیری داشته است. تنها نکته‌ای که درخصوص دولت نهم و دهم قابل تأمل و تاحدی ستایش نسبت به دوره‌های قبلی است سمت‌گیری دولت نسبت به سیاست هدفمندی یارانه‌ها و تأثیر آن بر صرفه‌جویی‌های انرژی به‌ویژه در حوزه نفت و گاز می‌باشد. در این میان از وابستگی ایران به واردات بنزین به‌جهت احداث نکردن، تجهیز و نوسازی پالایشگاه‌های نفتی نباید غافل ماند. خلاصه

آن که سرمایه‌گذاری‌های ناشی از درآمد نفت در عرصه صنایع، کشاورزی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و امنیتی و پلیسی در پرتو نفت و امنیت سیاسی و اقتصادی ناشی از آن قابل تأمل جدی است. از بُعد بین‌المللی رویارویی سیاسی ایران و آمریکا در سطح عمدتاً بین‌المللی و همچنین رویارویی ایران و اسرائیل در سطح عمدتاً منطقه‌ای یکی از عوامل مؤثر بر صادرات و درآمدهای نفتی ایران به‌شمار می‌رود البته این موضوع در پرتو اهداف منطقه‌ای آمریکا و تأمین منافع ملی این کشور قابل توجه است. ایالات متحده آمریکا با احتساب این که ایران یک کشور مبتنی بر اقتصاد نفتی است سعی در اعمال سیاست‌ها و خواسته‌های خود در پرتو سیاست تحریم، انزوا، مهار و بازدارندگی ایران دارد. آن چه در این خصوص شایان اهتمام و تلاش جدی است توجه به عرصه‌های نوظهور امنیت در دوران پس از جنگ سرد و در دوره جهانی شدن است، امنیتی که در حوزه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی قابل بازتولید است.

همچنین آن چه باید در مورد رفتار اقتصاد ایران در چند سال اخیر مرور کنیم این است که دولت در شوک اخیر نفتی درآمدهای بالای نفت را وارد اقتصاد کرد. وابستگی بودجه به نفت به شدت افزایش یافت و تراز پرداخت‌ها هم بیش از پیش به درآمدهای نفتی ضمیمه شد. این مهم است که بدانیم بودجه دولت با قیمت بالای ۸۰ دلار نفت، متوازن می‌شود. قیمتی هم که ترازپرداخت‌ها را متوازن می‌کند نفت بالای ۷۰ دلار است. بنابراین اگر قیمت نفت تا این حد کاهش پیدا کند، اقتصاد ایران در مهم‌ترین متغیرهایش یعنی بودجه و ترازپرداخت‌ها با مشکل مواجه می‌شود. چون هزینه‌های دولت چسبندگی زیادی به قیمت نفت بالا پیدا کرده است نمی‌تواند متناسب با کاهش قیمت‌ها خود را تعدیل کند. آن سوی ماجرا هم واردات قرار دارد. کالای خارجی به شدت وارد زندگی ایرانیان شده است و کاهش واردات می‌تواند نقش مؤثری در اقتصاد و زندگی مردم ایفا کند. همه این موضوعات نشان‌دهنده آن است که موضوع تأثیرات کاهش قیمت نفت باید به‌طور جدی در دستور کار کارشناسان قرار گیرد. به عبارت دیگر همین برخورداری، منشأ بسیاری از مناقشات گردیده است. شاید اگر ایران فاقد نفت بود قاعده بازی در منطقه پرمناقشه خلیج فارس به شیوه دیگری سامان می‌یافت. در حال حاضر خواه‌ناخواه، ایران در مدار انرژی وارد شده و اضلاع گوناگون زیست اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اش به آن مدار متصل گردیده است. هدف اصلی این پژوهش آن بود که تأکید شود در ایران کنونی تأمین رشد امنیت اقتصادی، مایحتاج غذایی، تجهیزات دفاعی و پرداخت تعهدات خارجی، به استخراج و صدور نفت وابسته شده است. صنایع ایران بدون هیچ رشدی سالانه نیازمند هشت میلیارد دلار ارز است تا بتواند ادامه حیات داشته باشد. همچنین سالانه باید مقادیر چشمگیری صرف یارانه سوخت مصرفی داخل، واردات مواد مختلف غذایی (حدود پنج میلیارد دلار) بشود و جمعاً ۱۷ میلیارد دلار درآمد لازم است تا حیات ملی بدون هیچ رشدی برقرار باشد. این در حالی است که به عقیده اکثر کارشناسان اقتصادی - سیاسی، برای دستیابی به پنج تا شش درصد رشد اقتصادی به حدود هفت تا هشت میلیارد دلار اعتبار نیاز خواهد بود. تحقق گزاره‌های فوق منوط به تداوم و افزایش متناسب تولید نفت و صدور حساب شده آن است و اگر این امر تحقق نیابد

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی و اقتصادی در زمینه‌های شش‌گانه زیر آسیب‌پذیر خواهد شد:

- ۱- عرضه کاهش یابنده در مقابل تقاضای فزاینده؛
- ۲- تقلیل نقش و سهم ایران در مقابل افزایش نقش و سهم رقبای ایران؛
- ۳- تاراج میادین و مخازن مشترک انرژی و فروش آن توسط همسایگان؛
- ۴- محدودیت ایران از سهمیه اضافی اختصاصی توسط اوپک، به‌خصوص سهم ۱۰ تا ۱۵ درصدی ویژه مواقع اضطراری؛

۵- ناتوانی در بازپرداخت تعهدات خارجی و نهایتاً فراهم‌سازی سقوط اعتبار بین‌المللی؛

۶- رکود صدور انرژی، فرسایش منابع و استهلاک تجهیزات استخراج.

درنهایت در پاسخ به این پرسش که برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور چه باید کرد؟ می‌توان گفت که از آن‌جایی که تأثیر درآمد نفت در اقتصاد کشور تابعی از اهداف و ساختار و کارایی بخش دولتی است، نخست باید به «اصلاح بخش دولتی» و «افزایش کارایی آن» پرداخت، زیرا که درآمدهای نفتی از طریق دستگاه‌های دولتی به اقتصاد ملی تزریق می‌گردد، در تدوین راه‌کارهای لازم برای ساختار دولت، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- باید مرزهای بخش دولتی و بخش خصوصی را به‌روشنی ترسیم کنیم و حدود «دخالتهای دولت» را به‌درستی نشان دهیم و معلوم کنیم که بخش خصوصی فقط در دامان دولتی توسعه‌گرا، قانون‌مند و مقتدر می‌تواند رشد کند و این در حالی است که اقتدار دولت ناشی از تخصیص محوری و عقلانیت در عملکرد نظام است و اگر چنین باشد دولت از حمایت‌های ملت به‌معنای واقعی کلمه در طولانی‌مدت برخوردار خواهد بود.

۲- عملکرد دولت همواره الگوی مؤثری در شکل دادن به رفتار بخش خصوصی است برای این‌که بخش خصوصی قانون‌پذیر شود و به قانون احترام بگذارد، دولت باید الگوی کاملی از قانون‌مندی و رعایت ضوابط و قوانین باشد. اگر می‌خواهیم بخش خصوصی منافع ملی را مدنظر قرار دهد، دولت باید الگوی کاملی از احترام به حقوق افراد و رعایت حقوق مالکیت و لحاظ کردن منافع ملی در سایه تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها باشد.

۳- شفاف‌سازی عملکرد دولت باید در صدر برنامه‌های تجدید ساختار قرار گیرد و در مفهوم «محرمانه بودن» بسیاری از اطلاعات تجدیدنظر شود، زیرا آگاهی جامعه به‌ویژه اندیشمندان از عملکرد دولت شرط لازم برای تحقق دموکراسی است.

۴- ایجاد تحول و نوآوری در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور که به‌نوعی وامدار رانتهای نفتی هستند یکی دیگر از راه‌کارهای پیش‌روی دولت است که می‌توان با ایجاد یک شبکه مدیریتی لایق و دلسوز و در کنار آن کنترل و نظارت بسیار دقیق‌تر به یک توسعه پایدار رسید.

۵- توجه به نفت به‌عنوان یک ثروت ملی متعلق به تمام نسل‌هاست و نه یک منبع درآمد، و در این راه باید با ایجاد یک راه‌کار قانونی کارآمد اقدام به ذخیره نمودن این ثروت جهت پیشرفت کشور نمود.

البته باید بسیار تلاش نمود تا این ذخیره‌سازی و ایجاد حساب یا صندوق ارزی جدید به عاقبت صندوق ذخیره ارزی مبتلا نشود.

موضوع نفت از جمله مواردی است که همواره جای تحقیق بیشتر و گسترده‌تر در آن وجود دارد و حتی هدفمند شدن یارانه‌ها نیز نمی‌تواند به مطالعه نقش متقابل نفت و دولت پایان دهد. اما باید توجه داشت که تحقیق در زمینه نفت و به‌نوعی پاسخ خواستن از مسؤولین درخصوص عملکردشان در رابطه با نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی همواره به مذاق همه مسؤولین خوش نمی‌آید و در این راه کسانی که دارای ارتباطات قوی نباشند با بی‌مهری‌های فراوان روبه‌رو می‌شوند. به‌همین خاطر است که متأسفانه بیشترین تحقیقات صورت گرفته در این خصوص به دوره قبل از انقلاب برمی‌گردد. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که انجام تحقیق‌های مبتنی بر آمار روز به روز خود با مشکلات فراوانی از جمله در دسترس نبودن آمار و اطلاعات همراه است. آمار و اطلاعاتی که باید تحمل نمود تا دولتی که روی کار است به کار خود پایان دهد، تا این آمار و اطلاعات منتشر گردد به‌عبارتی در این زمینه‌ها اغلب عقب‌تر از زمان خود است.

منابع و مأخذ

- افتخاری، ا. (۱۳۸۱). ثبات سیاسی رسانه‌ای؛ مجموعه مقالات همایش رسانه‌ها و ثبات سیاسی. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- امیدوار، ا. (۱۳۷۹). امنیت ملی، ابعاد نظری و راهبردهای عملی، مقالاتی در مورد امنیت ملی و نقش نیروهای انتظامی. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- امیراحمدی، ه. (۱۳۷۶). جایگاه استراتژیک ایران در بازار جهانی نفت. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: انتشارات آرین.
- آریانپور کاشانی، ع. (۱۳۶۳). فرهنگ کامل انگلیسی به فارسی. تهران: امیرکبیر.
- آشوری، د. (۱۳۷۸). دانشنامه سیاسی. تهران: نشر مروارید.
- آقابخشی، ع.؛ افشاری‌راد، م. (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- حاجی یوسفی، ا. م. (۱۳۸۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلاصه تحولات اقتصادی کشور. (۱۳۸۴). اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- خلاصه تحولات اقتصادی کشور. (۱۳۸۵). اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ذوقی، ا. (۱۳۷۰). مسائل سیاسی، اقتصادی نفت ایران. تهران: انتشارات پازنگ.
- رزاقی، ا. (۱۳۷۳). «نقدی بر دیدگاه برنامه دوم توسعه سیاست خصوصی‌سازی». مجله‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۰-۸۹: ۲۴۸.

- زمانی، ع. (۱۳۷۹). «بحران تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران». روزنامه مشارکت، دوم اسفند.
- سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران. (۱۳۷۳).
- سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران. (۱۳۷۶).
- سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران. (۱۳۸۲).
- طاهری، ا. (۱۳۸۵). «رانت‌جویی سیاسی و پیامدهای آن». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳.
- عسگری، م. (۱۳۸۱). «مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی شدن». مجله راهبرد، شماره ۲۴.
- قانون برنامه اول توسعه. (۱۳۷۴). تهران.
- قانون برنامه دوم توسعه. (۱۳۷۴).
- میرترابی، س. (۱۳۸۷). نفت، سیاست و دموکراسی. تهران: قومس.
- گزارش اقتصادی در سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۷۵). تهران.
- گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی. (۱۳۸۳). بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی. (۱۳۸۴). بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی. (۱۳۸۵). بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی. (۱۳۸۶). بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- گزارش تحولات اقتصادی ایران در بخش واقعی. (۱۳۸۶). بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- گزارش عملکرد بودجه عمومی دولت. (۱۳۸۶-۱۳۸۱). اداره بررسی‌های بانک مرکزی ج. ا. ایران.
- مستندات برنامه دوم، جلد یازدهم، عملکرد برنامه اول، سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳).
- مستندات برنامه سوم، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۳).
- مستندات برنامه سوم، جلد چهارم، عملکرد برنامه دوم، سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۳).
- میرمحمدی، س. م. (۱۳۸۷). «ابعاد اقتصادی امنیت ملی». روزنامه ایران، شماره ۴۰۰۴، ۱۳۸۷/۰۵/۲۹.
- نفت و توسعه ۳ مروری بر اهم فعالیت‌های وزارت نفت. (۱۳۸۱-۱۳۷۶). تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت. ۱۳۸۳.
- نفت و توسعه ۵ مروری بر اهم فعالیت‌های وزارت نفت. (۱۳۸۳-۱۳۷۶). تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، م. ع. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.